

## جنبش رهایی زنان و معضلات سر راه آن!

روناک آشناگر

بیست پنجم شهریورماه هشتاد و شش

کلارازتکین، زمانی که زنان بورژوا انتقاد می کنند که او به مسایل آن ها بی توجه است می گوید: «این ما نیستیم که آن خواست ناچیزی را که شما زنان بورژوا در پی اش هستید رد می کنیم. بلکه این شمائید که خواهان آن امر بزرگی که زنان کارگر برای بدست آوردن آن مبارزه می کنند، نیستید.»

برای انسان های آزادیخواه و سوسیالیست، جهت گیری اصلی این است که جنبش زنان رهایی خود را بر بستر ایفای نقشی رادیکال و سوسیالیستی در صحنه مبارزه پیش ببرند و بدینوسیله ضمن اینکه به معنای واقعی کلمه تیشه به ریشه بنیادهای نظم وارونه ای که ضرورت های اعمال تبعیض جنسی را فراهم ساخته، زده اند، جنبش خود را هم پیمان با سایر جنبش های اجتماعی برای تحقق استراتژی سوسیالیستی پیش برده اند، چرا که تبعیض بر زنان و بردگی آنها، محصول جامعه طبقاتی است.

این امر بویژه در جامعه ای مانند ایران که نظام حاکم در بی رحمانه ترین شکل خود بر کارگران، کودکان، جوانان؛ اقلیت ها و ... ستم می کند و بی حقوقی زنان به وقیحانه ترین شکل ممکن در حد آپارتاید جنسی اعمال می شود، بدون راه حلی ریشه ای که معطوف به بنیان ها و ساختارهای اقتصادی و فرهنگی جامعه باشد، نمی توان انتظار تغییری اساسی در وضع موجود را داشت. تصویری که گرایشات بورژوایی و لیبرالی برای جنبش زنان ارائه می دهند، از آنجا که در حد مسائلی سطحی و روبنایی از مشکلات زنان در جامعه ایران می باشد، راهکارها و راه حل هایشان نیز بسیار محدود و کم اثر است.

یکی از راههای تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش رهایی زن، نقد گرایشات لیبرالی است، که رفرم مورد نظرشان از پاسخگویی به نیاز ها و خواست های نخبگان زنان فراتر نمی رود. برای این که بتوانیم هم گرایش لیبرالی و بورژوایی را از موضع رادیکال مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم و هم کمبودها و کاستی هایی را که سر راه این جنبش است رفع کنیم، لازم است روی نکات زیر تاکید کنیم.

### استراتژی و افق ناظر بر جنبش زنان!

ما قبل از هر چیز در این جنبش باید مشخص کنیم که کدام استراتژی را برای کسب رهایی کامل و بدون قید و شرط زنان را دنبال خواهیم کرد و چه مکانی را در تحقق استراتژی خود پیدا می کنیم تا به نیروی ذخیره طبقات دیگر تبدیل نشویم.

اشکال و راههای پیشبرد مبارزه برای رهایی کامل زنان کدامها هستند؟ شکل دادن به یک جنبش نیرومند و اجتماعی و به عبارت دیگر توده ای کردن جنبش رهایی زن چگونه حاصل می گردد؟ نیروی محرکه این جنبش

کدام ها هستند؟ اینها و سئوالاتی از این دست، مسائلی هستند که این جنبش باید به آن ها پاسخ بدهد تا بتواند قدمی در راه تحقق استراتژی سوسیالیستی خودش بردارد.

زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیستی که در راه پاسخگویی به سئوالات فرا رو مبارزه می کنند، اگر بشمارند، اما پراکنده و غیر منسجم و فاقد صف مستقل خود هستند و هنوز نتوانسته اند برتری فکری و سیاسی خود را بر جنبش رهایی زنان در ایران حاکم سازند.

جنبش رهایی زنان در حالت فعلی، غالباً تحت تاثیر روشنفکران ناراضی، بورژوا و خرده بورژواهای عصیان کرده و ... است که گاهی به دنبال آرمان ها و اهداف مقطعی خود هستند و نمی خواهند آلترناتیو ما را برای رهایی کامل زنان بپذیرند. بدین ترتیب آنچه که اکنون می بینیم این است که علیرغم رشد قابل ملاحظه فکر و نظر و عمل سوسیالیستی در جنبش زنان هنوز سنگینی و سطله فکری و نظری طبقات دارا بر هدایت و رهبری این جنبش عمل کرده و می کند و این جهت گیری، بنا به ماهیت طبقاتی خود نمی تواند به نیروی توده ها زحمتکش و کارگر اتکاء کند و آن ها را سازمان دهد.

تبدیل شدن به یک آلترناتیو طبقاتی و پیشروی و پیروزی در این مبارزه برای جنبش رهایی زن، بدون پیدایش و تقویت گرایش سوسیالیستی در این جنبش، مقدور نیست. لذا به عنوان گام نخست، پیشروان جنبش رهایی زنان باید برای ناظر کردن فکر رادیکال و سوسیالیستی بر این جنبش تلاش کنند. فکر و آلترناتیو سوسیالیستی عمل متفاوتی را می طلبد. مبارزه تنها امر پیشروان نیست، بلکه امری توده ای است، لذا تلاش برای متکی کردن این جنبش به توده زنان کارگر و زحمتکش و بردگان خانگی قدم مهم بعدی است. باید از محفل های چند نفری به نیروی بزرگ تری تبدیل شد، تا ملزومات تغییرات اساسی را فراهم ساخت. این امر مهم کار مداوم آگاهگرانه را می طلبد. جنبش رهایی زنان باید به کار روشنگری در بین زنان و مردان و به خصوص در بین زنان توجه بیشتری داشته باشد تا به منافع خود و راه مبارزه برای نجات از بردگی را بیاموزند و از هر وسیله ای برای آموزش آن ها در زمینه مفاهیم جامعه بی طبقه تلاش نماید. اهمیت این روشنگری، بویژه در جامعه ای که سرمایه از مرد به عنوان جنس «برتر» نهایت سئواستفاده را برای تحقیر و سرکوب آمال و نیازهای زنان می کند و در شرایطی که متأسفانه تعداد زیادی از زنان که از سواد و آگاهی اندک سیاسی و اجتماعی برخوردارند و برتری جنسی مردان را امری عادی و طبیعی می پندارند، اهمیت دوچندان پیدا می کند.

از طرف دیگر جنبش رهایی زن، با هزار و یک رشته به دیگر جنبش های اجتماعی در جامعه طبقاتی گره خورده است. کسانی که حتی منافع و پیشروی این جنبش، برایشان اهمیت بیشتری از هر امر دیگری دارد نمی توانند به تنهایی و تنها به اتکا به آن حتی پیشروهای اندکی را نیز ضمانت کنند. ضمانت هر دستاوردی برای این جنبش در پیوند و پشتیبانی متقابلی است که جنبش زنان با سایر جنبش های اجتماعی و مهم تر از همه جنبش کارگری پیدا می کند. بخش عمده ای از زنان، یعنی زنان کارگر با هر دو جنبش عجین هستند. تبعیض جنسی و تبعیض اقتصادی را با هیچ فرمول روشنفکری و رفرمیستی نمی توان از هم جدا کرد. همانگونه که در آکسیون اول ماه مه امسال شاهد بودیم، قدرت در ایجاد و رشد این هم پیوستگی است. بر این مسئله بارها و بارها تاکید داشته ایم که این جنبش ها در کنار هم معنی و مفهوم طبقاتی گسترده ای پیدا می کنند. به دلیل این که طبقه کارگر، تنها طبقه ای از این جامعه است

که قادر است هژمونی و قدرت سرمایه را براندازد.

لذا همانگونه که در آغاز مطلب اشاره شد، اگر می پذیریم که نیاز طبقاتی منشا بازتولید ستم جنسی هم هست، مسئولانه ترین تلاش این است که سنگ بنای جنبش رهای زنان را بر بستر مبارزه محروم ترین بخش جامعه یعنی طبقه کارگر استوار کنیم.

این نه یک فرمول بندی کلاسیک و ایدئولوژیک، بلکه تاکیدی عینی و ابژکتیو روی افقی است که اتفاقاً دست به ریشه می برد و می خواهد ستم جنسی را از ریشه بشکند. ناظر کردن این افق و استراتژی بر جنبش رهایی زن مطلقاً به معنای ندیدن و برسیمت نشناختن ویژگی هایی که زنان که به عنوان جنس درجه دوم در جامعه سرمایه داری پیدا کرده اند، نیست. همچنین مطلقاً به این معنا نیست که کمونیست ها به استقبال هر تغییر ولو جزئی در راه برابری حقوقی، اجتماعی و ... بین زن و مرد نروند؛ بلکه بحث بر سر این است که مرز بین کسانی که این رفرم های خرد و ریز را در این جنبش به پرچم مبارزاتی و هویتی خود تبدیل می کنند؛ روشن شود. همچنین مرز خود را با کسانی که به بهانه اینکه زنان مسائل ویژه تر خود را دارند (که دارند) از پشتیبانی و همراهی مردان آزادیخواه و تساوی طلب محروم کنند، روشن کنیم. کسانی که زنان را در امر رهایی خود با عناوین و بهانه های مختلف در تشکل هایی که استقلال خود را از مردان می گیرند، کاملاً در زمین بازی خالقان ستمگری جنسی بازی می کنند و به این اعتبار در موضعی ظاهراً مبارز و ستیزه جو، به اهداف بورژوازی خدمت می کنند.

بدین ترتیب پیشروی در این جنبش در گرو تضعیف تفکراتی است که با پراکندن توهم و ایده های لیبرالی رسیدن به این ایده آل را در جنبش رهایی زنان دشوارتر می سازند. باید آلترناتیوهای لیبرالی و بورژوازی را عمیقاً و مداوماً مورد نقد قرار داد، آلترناتیوهایی که تا حال به شکل های متفاوت به بقای ستمگری بر زنان یاری رسانده اند و نقش ترمز کننده را در مقابل پیشروی و رادیکالیزه شدن جنبش زنان برای رهایی کامل ایفاء کرده اند.

چنانچه دیدیم مدتی پیش این گرایش، با طرح یک میلیون امضاء به میدان آمد و برای این که اعتباری برای خود بترشد با نام توده ای کردن جنبش زنان و به میان توده های زنان رفتن، حتی با گرایشات و جناح های درون حکومت ضدزن جمهوری اسلامی سازش کرد. آنها در این طرح حتی یک هزارم از ستم گری و آپارتاید جنسی حکومت اسلامی، را نه تنها افشاء نکردند، بلکه به حکومت اسلامی نیز نشان دادند که کاری خلاف قوانین حکومت انجام نمی دهند. آنها مطالبات ناکافی و نیم بندشان را با تایید ملاءها و آخوندها به ملاء عام کشاندند، نه با قدرت زنان و مردان برابری طلب! این گونه مبارزات در پناه و تایید حکومت اسلامی، نه تنها برای رهایی زنان نیست، بلکه نمایشگر تایید دوباره قوانین ضدزن و موجودیت نکبت بار حکومت اسلامی است.

## جنبش مستقل زنان؟

مستقل از کی و چی؟ اگر منظور صراحتاً استقلال تشکل های زنان از دولت و بنیادهایی که ستمگری بر زن را نهادینه کرده، پاس می دارند و آن را بازتولید می کنند می بود، می توانست این استقلال را به فال نیک گرفت، ولی این یکی از موضوعاتی است که می باید در جنبش رهایی زنان تدقیق گردد. مفهوم «استقلال» در این جنبش

چيست؟ فرمول بندي هايي كه تحت اين عنوان ارائه مي گردد معمولاً تفسير بردار هستند. شايد هدف هم همين باشد كه مرزها را آگاهانه مخدوش كرد. نظريه پردازان استقلال گرا در جنبش زنان با حركت از نكاتي واقعي و ويژه كه براي زنان در جامعه مردسالار وجود دارد به نتايجي مي رسند كه نتيجه و معنایي جز ايزوله كردن اين جنبش را در بر ندارد. در واقع مدعيان جنبش مستقل زنان، با اولويت دادن به مسئله جنسي و زنانه و مردانه كردن اين جنبش، حكم به محروم كردن نيمي از جامعه در مبارزه براي رهايي زنان مي دهند.

بحث هايي كه با اين اسم رمز از طرف بعضي از پيشروان و فعالين جنبش زنان ارائه مي شود، معمولاً به دليل ناروشني در حدود و ثغور اين استقلال، به بسترهاي مناسب براي رشد گرايشات رفرميسم ليبرالي تبديل مي شوند. اين دوستان بعد از ناکام ماندن از طرح هاي ليبرالي، اما به نوعي در ادامه همان طرح ها، زنان را بدون توجه به شرايط و مكاني كه زنان ايران در آن قرار گرفته اند، به تشكلات مستقل دعوت مي نمايند و بدینوسيله جنبش زنان را از حضور و فعاليت نيمي از جامعه در اين جنبش، محروم مي سازند.

افراطيون اين گرايش آنقدر مرزهاي اين استقلال را -كه در عمل تنها به استقلال مردان از زنان محدود مي گردد- كش مي دهند كه مردان را به طور عام جايگزين سرمايه داران و استثمارةران مي نمايند و براي اين كه خود را از «آقايي» آنها خلاص نمايند، معتقدند كه براي مبارزه بر عليه سرکوب زنان بايد از حضور سرکوبگران (يعني مردان) در تشکل های زنان ممانعت به عمل آورد. آنها فراخوان تشکل مستقل از مردان مي دهند، چرا كه مردان را عامل تمام بدبختي ها و تباهي هاي زنان معرفي مي كنند. در نزد اينها دروازه تشکل های مستقل بر روی تمام زنان به عنوان درد مشترك، حتي زنان بورژوا كه اغلب اين زنان در استثمارةران كارگر و زحمتكش نقش داشته اند، باز است. از نظر اينان مبارزه براي رهايي زنان مبارزه اي زنانه قلمداد مي شود و...

اين گرايش به غير از انكار وجود طبقات در جنبش ها و انكار تقسيم بندي انسان ها از طرف بورژوازي چيز ديگري نيست. اين ها منكر اين مسئله هستند كه تمام اين نابساماني هايي كه در جامعه وجود دارد ريشه در سيستم ناعادلانه اقتصادي و اجتماعي سرمايه داري دارند و تنها با واژگون ساختن اين سيستم ناعادلانه اقتصادي و سياسي و اجتماعي و توزيع و توليد عادلانه و برابر است كه مي توان به ريشه و اساس همه اين نابرابري هاي جامعه پايان داد، حتي براي خواست هاي دمكراتيكي و فوري زنان و براي شكست توطئه هاي سرمايه داري، به حضور هم زنان و هم مردان برابري طلب در عرصه مبارزه نياز است تا بتوان قدمي به پيش برداشت.

زمانی كه فعالين جنبش كارگري از تشکل مستقل كارگران صحبت مي كنند، ضمن اينكه مرز خود را با تشکل های زرد و دولتي مشخص مي كنند در همانحال براي استقلال شان نيز آن را بدون تمايزات جنسي منظور دارند. در اين تشكلات هم زنان كارگر و هم مردان كارگر دوشادوش همدیگر، تشکل های مستقل، و آن هم مستقل از دولت را به وجود مي آورند.

لازم به تاكيد است كه بورژوازي نهايت سئواستفاده را از تفاوت هاي جنسي و طبقه بندي انسانها بر حسب جنسيت شان مي كند. در واقعيت امر براي بورژوازي نفس جنس افراد نيست كه اعمال تبعيض عليه آنها را موجب مي شود، بلكه نقش و تقسيم بندي انسان ها در توليد و كسب سود است كه متكي شدن بر تفاوت جنسي را براي نظام سرمايه داري موضوعيت مي بخشد و منتفع مي سازد.

استقلال از احزاب سیاسی نیز یکی از خط و خط کشی های دیگر بعضی از فعالین این گرایش است. استدلال آنها این است که احزاب سیاسی تا حال سعی کرده اند که مصلحت حزبی خود را بر مسایل زنان ترجیح دهند و مسایل زنان در احزاب به فراموشی سپرده می شود و در نهایت قربانی اهداف دیگر احزاب خواهد شد.

پاسخ به غلط بودن این فرضیه قبل از اینکه امری نظری باشد، امری پراکتیکی است. آیا عملکرد نیروهای سوسیالیست در راستای امر زن، کمک به بقای تبعیض جنسی بوده یا در راه رهایی زنان بوده است؟ همه واقفیم که بخش عظیمی از سنت های رایج مبارزه برای رفع تبعیض جنسی بر علیه استبداد حکومت اسلامی، حاصل فعالیت و پراتیک احزاب و نیروهایی است که صحنه مبارزه سیاسی در ایران را با مبانی کار کمونیستی و آزادی زنان آشنا ساخته اند. از جمله احزابی هم چون حزب کمونیست ایران و کومه له، توانسته اند با تمام موانع و مشکلاتی که سر راه خود داشته قدمهای درخشانی در این راستا بردارند. بدین ترتیب دعوت از زنان برای جدا پیش بردن مبارزه شان مستقل از احزابی که مبارزه برای رهایی زنان یکی از خصلت نماهای آنهاست، نهض غرضی بیش نیست.

فعالینی که نقطه عزیمت خود را به یکی از این ناکجاآبادها گره می زنند، در عمل زنان را از ابزارها، پشتیبانان و متحدان طبیعی شان محروم می سازند و عملاً به انشقاق، انزوا و ایزوله کردن این جنبش خدمت می کنند. جنبشی ضعیف و متفرق، تنها زمینه مناسبی برای ادامه سلطه گری افکار و گرایشات لیبرالی و فرمیستی در درون جنبش زنان است.

علیرغم همه موانع و معضلاتی که راههای پیشروی این جنبش را کند کرده اند، اما جنبش رهایی زنان در چند سال اخیر گامهای جدی را برای تضعیق گرایشات لیبرالی در این جنبش بر داشته است. جنبش رهایی زنان از منظری سوسیالیستی می رود که جایگاه برجسته تری پیدا کند. چنان که می بینیم قطب بندی درونی جنبش رهایی زنان، به نفع گرایش سوسیالیستی تغییراتی کرده است. هر چند این جنبش زیر سنگین ترین ضربات سرکوبگر بورژوازی و حکومت اسلامی قرار دارد، اما قادر به برقراری و برپایی مراسم رادیکال ۸ مارس است، در مقابل سرکوب سیستماتیک زنان و حجاب اجباری نقش موثری دارد. این گرایش، تحقیر و بی حرمتی به زنان را نمی پذیرد. در حرکت هایش بر پیوند خود با طبقه کارگر تاکید می کند و همه این موارد نشان دهنده این واقعیت است که این امکان و ظرفیت وجود دارد که در آینده ای نه چندان دور، جنبش رهایی زن نیز به یکی از جنبش های قدرتمند در جامعه ایران تبدیل شود، جنبشی که هم شرایط زنان را بهبود بخشد و هم زمینه و زیربنای جامعه ای بدون جمهوری اسلامی را فراهم ساخته است.

## روناک آشناگر

### گاهنامه تریبون زن شماره ۴